

## جلسه 014

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بحث در مقومات شخص اعتباری بود بحسب آن چه که علمای حقوق و قانون بیان کردند علی ما نسبت الیه. مقوم اول که نسبت به آن ها داده شده این است که باید مصلحت مشروعه ای و یک غرض مشروعی وجود داشته باشد تا شخص اعتباری ای که اعتبار می کنند معتبرین آن را در نظر عقلاء؟؟؟ پیدا کند. فلذا این ها می گویند اگر که نه، یک عده مثلاً قاچاقچی آمدند یک سازمانی درست کردند برای قاچاق مواد مخدر، اصلاً می گویند این سازمان درست نشده، این شخص اعتباری وجود پیدا نکرده، تحقق پیدا نکرده. حتی اگر یک عده ای خیال می کردند این غرض مشروع است این مصلحت مشروعه است و بر اساس آن آمدند یک شخص اعتباری را اعتبار کردند اما بعد بان و ظهر که اشتباه کردند، این جا اصلاً آن شخص اعتباری تحقق پیدا نمی کند چرا؟ چون مقوم آن مصلحت است، مصلحت مشروعه است و این نبوده این ها تخیل کردند، تخیل که واقعیت را عوض نمی کند که. پس بنابراین آن محقق نشده؛ این نظر اول. اما در مقابل این نظر دو نظر دیگر هم گفتیم وجود دارد، نظر دوم در مقابل این نظر این بود که ما حاجتی به مصلحت مشروعه و غرض مشروع نداریم، بلکه نه اگر همین که آمدند اعتبار کردند این ولو می دانند هم غرضش حاصل است اما این درست می شود آن غرض درست، آن شخص اعتباری تحقق پیدا می کند منتها عقلاء فعالیت های شان را می گویند قبول نداریم، دولت ممکن است بگوید فعالیتش را قبول نداریم، اعتراف به او هم نکنند، اما این در خارج محقق است. فلذاست که یک آثاری بر این مترتب می شود که خودش تحقق پیدا کرده اگر چه کارهای شان غلط باشد و آن این است که حالا مثلاً این سازمانی که برای مواد مخدر و فرض کنید این ها درست کردند این ها می روند با همین پول هایی که برای آن جا هست می روند نان می خورند، غذا می خورند، میوه می خورند برای آن سازمان و این ها هم چون اهالی آن سازمان، کارمند آن می شوند می خورند این ها را. خب اگر ما بگوییم این باطل است چنین سازمانی وجود ندارد اصلاً نیست خب برای کی خریدید؟ اما اگر بگوییم هست خب برای آن خریدید، خوردن و این ها هم که مشروع است اشکالی ندارد پس این معامله

هم باید بگوییم درست است. آن نانوا یا آن قصاب یا آن میوه‌فروش یا آن کذا که آمده این پول‌ها را نباید بگوییم برگردان، نه، این معاملات برای آن چیز درست است. یا این‌که می‌بینیم قوه‌ی قضائیه، دولت می‌آید این‌ها را دستگیر می‌کند اموال‌شان را مصادره می‌کند می‌گوید این اموال مال همین شرکتی است که این‌ها درست کرده بودند، مال این سازمانی است که این‌ها درست کرده بودند. اموال را به عنوان اموال این سازمان، اموال این شرکت مصادره می‌کنند. پس بنابراین در نظر عرف عقلائی این جور نیست که این مقوم باشد، وجود مصلحت مشروع؛ این هم نظر دوم.

نظر سوم این است که تفصیل می‌دهد می‌گوید که یک وقت آن غرضی که با او، شخصیت حقوقی تأسیس شده و تشکیل شده یک امری است واضح المفسده، همه‌ی عقلاء قبول دارند الا من شد، بالاخره قاطبه‌ی مردم ولو این‌که حالا یک عده‌ی کمی هستند که آن‌ها کالندر و کالمعدوم هستند ولی معمول مردم می‌گویند این غرض نشد که. مثل این‌که گفتیم بیایند یک سازمانی یک عده تشکیل بدهند بگویند هدف ما از تشکیل این سازمان این است که همه‌ی آدم‌ها را بکشیم، جهان را از آدم خالی کنیم غیر خودمان چندتایی باشیم، خب این را همه قبول دارند که چنین غرضی درست نیست. یک تشکیل بشود یک مثلاً جمعیتی بیایند یک چیزی را درست کنند سازمانی را درست کنند، ما می‌خواهیم چکار کنیم؟ ما می‌خواهیم فرض کنید محیط زیست را در عالم به‌طور مطلق آلوده کنیم که نشود در آن زندگی کرد. می‌گویند این‌که نمی‌شود که. اما یک وقت یک غرض‌هایی است که نه اختلافی است، یک عده می‌گویند درست است عیبی ندارد خوب هم هست یک عده هم می‌گویند نه، این‌جا مثل این‌که مثلاً می‌گویند آقا ما یک بانک ربوی می‌خواهیم مثلاً درست کنیم، مثلاً می‌خواهیم بانک درست کنیم قرض بدهیم ولی قرض ربوی بدهیم؛ خب همه‌ی اهل عالم که نمی‌گویند قرض ربوی باطل است که. بله متدینین به دین اسلام با بعض خصوصیات و شرایط می‌گویند این مفسده دارد. اما اهل عالم اتفاقاً آن‌ها می‌گویند خیلی هم کار درستی است. الان هم که ما گیر کردیم و خیلی یک مقداری برای همین بانک‌های به حساب بدون ربا حالا به عنوان نمی‌دانم کارمزد و فلان و بی‌سار می‌خواهند به‌جای، برای این‌که می‌بینند که این مثلاً کأن اگر همین‌طور قرض بدهی و در مقابلش یک منفعتی گیرت نیاید کأن سازمان پیدا نمی‌کند کارشان. خب این‌جاها نه، این‌جاها که اختلافی است اشکالی ندارد و ایضاً و ایضاً این‌جا گفته می‌شود در جاهایی هم که خیال بشود که یک

مصلحتی هست، غرض درستی هست و بیایند این کار را بکنند بعد مبین بشود که اینها اشتباه کردند در این موارد هم نمی‌گوییم باطل است، آن شخصیت پیدا نشده ...  
س: ....

ج: نه دوتا است، نه نه، آن قول دوم می‌گوید ولو همه هم بگویند به درد نمی‌خورد این درست می‌شود، قول سوم تفصیل است دیگر، می‌گوید آن‌جا که همه می‌گویند نه، نه.

(ما مثل این‌که عبارت‌های ثانیه را خواندیم الثالثه را باید بخوانیم)

«الثالثة: ان كان عدم مشروعية الغرض واضحا» واضح است برای همه آشکار است «كما في حالة ان تنشأ منظمة أو فرقة لقتل البشر» یک منظمه‌ای یعنی یک چیزی سازمانی که دارای یک نظرم و اساسنامه و یک ضوابطی برای خودشان قرار دادند یا یک فرقه‌ای بیایند اینها تشکیل بشوند لقل البشر، همه، نه یک طایفه‌ی خاصی از بشر، همه‌ی بشر «فان ذلك الشخص» لن يتحقق» هرگز تحقق پیدا نمی‌کند چون غرضش همه قبول دارند درست نیست «و لكن» این برخلاف قول دوم است، قول دوم می‌گفت باشد درست می‌شود، همین‌جا هم درست می‌شود «و لكن ان نشأ من أجل غرض يختلف حول مشروعيته العقلاء» برای یک غرضی که عقلاء اختلاف دارند مثل همین گفتم ربوی «الا أن بعضهم يري مشروعيته» اما بعضی‌ها می‌گویند مشروع است «فان ذلك الشخص» سيتحقق و يتكون.» تحقق پیدا می‌کند کینونت و هستی پیدا می‌کند.

«علی ای حال» علی‌ای حال حالا یعنی حالا شما قول اول را بگیری دوم را بگیری سوم را بگیری آن لکم الخیار مع الدلیل البتّه که در علم حقوق قهراً باید با استدلال ببینیم که کدام درست است که اینها دیگر علی‌العهدّه الخارج است این مباحثی که ان‌شاءالله در آن‌جا طرح بشود. «علی ای حال اذا لزم اخذ المصلحة بعين الاعتبار» حالا ما اگر گفتیم مثل قول اول مصلحت لازم است یا مثل قول سوم گفتیم مصلحت لازم است، حالا این مصلحت اگر اشتباه کردند بعد معلوم شد اشتباه کردند چی چی می‌شود؟ می‌فرماید: «اذا لزم اخذ المصلحة بعين الاعتبار» این است که او را با چشم اعتبار و صحت اخذ کنی «فالمقصود ليس هو الوجود الحقيقي للمصلحة» که اگر در واقع نبود و ما اشتباه کردیم معلوم می‌شود از اول اصلاً درست نشده آن شخص حقوقی «و انما يكفي لوجود الشخص الاعتباري مجرد مشروعية الغرض في نظر العقلاء، و ان

تبیین لاحقاً» بعداً «وقوع خطأ فی تشخیص صلاح الغرض او فساد، و ذلك» این ذلک مشارالیه اش آن لزوم و اخذ المصلحه ای است که از لزوم اخذ المصلحه درمی آید، چون ضمیر گاهی اعدلوا هو اقرب للتقوی، هو به چی برمی گردد؟ به عدالتی که از اعدلوا درمی آید، حالا این جا گفتیم «اذا لزم اخذ المصلحه» حالا «و ذلك» حالا این لزوم اخذ مصلحت «لا یعنی» یعنی مقصود از آن این نیست و لا ینتج «انه یکشف عن ان الشخص غیر متکون منذ البداية» از روز اول چون اشتباه شده پس محقق نبود «و ان وجوده کان وهما و خیالاً» نه، این جور نیست. «ثم ان ما تم ادعاه من ان القدرات تو رؤوس الاموال للاشخاص الاعتبارین الخاصین تقع فی خدمه المصالح الاجتماعیه العامه بشكل غیر مباشر لا یختص» یک مطلبی در اثناء کلام علمای حقوق بود، می گفتند خب این شخص اعتباری گاهی یک شخص اعتباری عام است همگانی است گسترده است، گاهی نه این شخص اعتباری مال یک جمعیت خاصی است برای خودشان آمدند تشکیل دادند. ولی گفتند این آقایان که همین شخص اعتباری هایی که برای جمعیت خاصی، یک گروه خاصی تشکیل شده، اما این گاهی به طور غیر مباشر منافع اش و آثارش به اجتماع و به همه ی مردم می رسد ولو برای خودشان قرار دادند. مثلاً مثال زدیم آن روز، فرض کنید عرض کردم که یک عده ای یک کارخانه ای دارند یک شخص حقوقی برای خودشان درست کردند آمدند برای این که نقل و انتقالات فرآورده های آن جا به آسانی باشد یک جاده ی خیلی خوبی هم کشیدند. خب این برای خودشان بوده، اما این جاده خودش باعث می شود که چی؟ الان باعث می شود که مردم هم از آن خیلی منفعت ببرند، این روستاهای اطراف، شهرهای اطراف هم می آیند از این جا استفاده می کنند. باعث می شود که آن ها چی؟ مریض دارند، چی دارند، زود بتوانند به مراکز بیمارستانی و این ها دست پیدا بکنند. چون این چنینی است بله، جاده چون درست شده، این ها هم برای خودشان درست کرده بودند، برای منفعت خودشان در نظرشان بود. اما چون جاده درست شده، سفرها و این ها به این جا دیگه آسان شده، مردم می آیند، در اثر این که مردم رفت و آمد می کنند، خرید و فروش و بازار آن جا رونق پیدا می کند. کذا توریست ها می آیند در آن جاها؛ چون راه و جاده دارد، آن جا الان منافع اقتصادی برای جمعیت دارد، برای همه ی مردم دارد و هکذا و هکذا. می فرمایند این نکته ای که آن ها گفتند که نکته درستی بود، این نکته مختص به شخص اعتباری خاص هم نیست. گاهی ممکن است چی باشد؟ اشخاص طبیعی هم یک شرکت فقهی طبیعی خودمان را که در فقه، کتاب الشركة داریم مثلاً بیایند انجام بدهند. شخص اعتباری اصلاً ندارند. چند نفر آمدند با هم دیگر مشترک شدند،

پول روی هم گذاشتند یک کارخانه‌ای راه انداختند و اصلاً اعتبار شخصیت اعتباری هم نکردند. مثل شرکت‌های متعارف که از زمان سابق بوده و ...، خب این‌ها هم ممکن است این؛ درست است برای خودشان این‌کار را کردند. اما منافع جانبی‌اش برای جامع باشد، برای همه باشد. پس بنابراین اختصاص به شخص اعتباری خاص ندارد. می‌فرمایند که «ثمّ إنّ ما تمّ ادّعاءه» آن چیزی که سرانجام پذیرفت ادّعاءش و درست درآمد ادّعاءش «من أنّ القدرات» یعنی امکانات و رؤوس أموال برای اشخاص اعتباریین خاصیین که عامّه نبود، از اول برای همگان اعتبار نشده بود؛ این «تقع فی خدمة المصالح الاجتماعیة العامّة بشكل غیر مباشر» این قدرات و رؤوس أموال؛ این‌ها واقع می‌شود در خدمت مصالح اجتماعی همگانی اما به شکل غیرمباشر چون مستقیماً برای آن‌ها نیست، این‌ها برای خودشان است. اما گفتیم در پرتو او دیگران هم استفاده می‌کنند نفع می‌برند. این مطلب إنّ تمّ راجه به اشخاص اعتباری خاص «لا یختص بتلك الأشخاص بل یقع بعینه فی الأشخاص الطبیعیین ایضاً» اشخاص طبیعی یعنی آدم‌ها. شخص اعتباری هم نکردند. آن‌جا هم همین قابل تصویر است. «بل یقع بعینه فی الأشخاص الطبیعیین الذین یقومون بممارسة الأعمال ذات المنفعة العامّة كالطرق». اشخاص طبیعی این است که اقدام می‌کنند به ممارست و مزاولت با اعمالی که دارای منافع عامّه است. یعنی آن‌ها قصدشان خودشان است ولی این‌کار منفعت عامّه دارد. خب در کنار او عامّه هم از آن استفاده می‌کنند مثل طرق و راه‌ها. یک جاده‌ی شاهراهی کشیدند برای فلان، این‌ها هم استفاده می‌کنند. دیگران هم استفاده می‌کنند. پس این هم مقوم اول.

س: ...

ج: این مثال است.

س: ....

ج: بله، گاهی فرد واحد هم هست. مثال است. اشخاص طبیعی از باب مثال، یک شخص هم ممکن است خیلی، یک‌کاری انجام می‌دهد که این فواید را دارد.

س: ....

ج: نه، آن در صورتی که اجازه بدهند دیگه، اجازه می‌دهد که آقا، شما هم می‌توانید استفاده کنید. یا یک امنیتی مثلاً می‌گوید برای خودش، دیگه آن‌جا؛ فرض کنید که آمده توی فلان‌جا یک کارخانه‌ای زده، بعد چندتا هم چیزی برای

امنیت شهر و برای امنیت خودش، چندتا برج هم زده، آدم‌های مسلح توی این برج هستند. خب این‌ها قهراً هر یک آدمی، دزدی چیزی بخواهد بیاید؛ آن‌ها برای خاطر خودشان مواظبت می‌کنند دیگه. حالا این روستاهای اطراف، این باغ‌های اطراف، این مزرعه‌های اطراف، این کسانی که اطراف هستند، آن‌ها هم خیال‌شان راحت می‌شود دیگه. می‌گویند این‌ها دارند برای خودشان چیز می‌کنند، اگر یک آدم ناشناسی، یک آدم کذایی بخواهد بیاید خب این‌ها به خاطر خودشان او را دفعش می‌کنند دیگه؛ پس ما هم راحتیم. این طریق یک مثال است. بله، آن‌جا که اصلاً دیگه اشکالی ...، آن هم لازم ندارد. در طریق باید اگر برای خودشان طریق را کشیدند آن را باید اجازه بدهند که دیگران هم استفاده کنند.

«المقوم الثانی: توفر الذمة المالية المستقلة».

مقوم دوم آمدند گفتند که (این آقایان حقوقیون و این‌ها) گفتند وقتی شخص اعتباری به وجود می‌آید که معتبرین برای این شخص اعتباری ذمه، آن هم ذمه‌ی مالیه و مستقل و جدای از دیگران برایش اعتبار کنند. آن وقت است که ... مثلاً اگر می‌خواهند یک بانکی را تأسیس کنند، مثلاً بانک سپه فرض کنید، می‌خواهند اعتبار کنند وجود یک بانک سپه‌ای را، این وقتی می‌توانند، این بانک تحقق پیدا می‌کند که برای این بانک یک ذمه‌ای که در این ذمه می‌تواند مال قرار بگیرد. یعنی بدهکار بشود، طلبکار بشود از دیگران، این ذمه مالی نه مطلق ذمه. ما دوجور ذمه داریم. یک ذمه فقط مالی است. مثل این‌که می‌گوید آقا، اگر یک چیز را نسبه خریدی چه می‌شود؟ پولش کجاست؟ توی ذمه کسی است که نسبه خریده، ذمه‌اش مشغول می‌شود به آن پول. اگر یک مالی را کسی تلف کرد؛ فوراً چه می‌شود؟ ذمه‌اش مشغول می‌شود به این‌که اگر مثلی است مثلش را بدهد، اگر قیمی است قیمتش را بدهد. اگر یک مالی را قرض کرد، وام گرفت، فوراً چه می‌شود؟ ذمه‌اش مشغول می‌شود به این‌که بدل او را به مقرض بپردازد. ذمه عبارت است از یک وعاء اعتباری که برای فرد حالا چه آن فرد طبیعی باشد چه اعتباری باشد؛ فرض می‌شود در بین عقلاء که در این ظرف این دین واقع می‌شود، در آن قرار می‌گیرد. معروف در معنای ذمه این است. البته بعضی‌ها جور دیگر هم معنا کردند. مرحوم شیخ استاد آقای تبریزی در ارشاد الطالب ذمه را معنا کرده تعهد. و لکن حق این است که این نیست. تعهد امر آخر، غیر از ذمه هست. فلذا ما در جاهایی می‌بینیم که تعهد معنا ندارد ولی ذمه هست. یک بچه شیرخوار، این بچه شیرخوار اگر خواب بود یا همین جور خواب هم نبود، پا زد یک چیزی را شکست ذمه‌ی این بچه چه می‌شود؟ به بدل او مشغول می‌شود. حالا تکلیف ندارد

الان بدهد اما حکم وضعی، بعضی احکام وضعیه هست که در آن بلوغ و تکلیف و امثال آنها شرط نیست. این ذمه‌اش مشغول می‌شود. وقتی بالغ شد، یادش بود، بالغ شد باید بدهد. یا اگر گفتیم ولیّ او باید در زمان صباقتش بدهد خب ولیّ او باید بدهد. ولیّ ذمه او مشغول است نه ذمه پدر. پدر حکم تکلیفی دارد، او حکم وضعی دارد. ولیّ تعهد ندارد که، بچه که تعهد ندارد که. حالا اگر پدرش هم اصلاً خبر ندارد چنین چیزی شده، پدرش هم تعهد ندارد. ولیّ ذمه وجود دارد. یک ذمه هم به معنای اوسع از مالی است. یعنی ذمه‌ای که هم مال در او قرار می‌گیرد هم تکلیف. فلذا توی تکالیف هم در عبارات ادبیات دینی داریم که تکلیف چیه؟ دین، این دینی است به گردن ما است که باید تحویل خدای متعال بدهیم. بعد داریم که دین الله احق آن یرد تا دین دیگران. این ... و توی عرف فارسی هم می‌گوییم که این تکالیف به دوش من است، این وظائف به دوش من است، به گردن من است. این همین گردن و دوش عبارۀ آخری از همان ذمه است.

س: برائت الذمه.

ج: برائت الذمه هم که می‌گوییم همان است. یعنی آن ذمه‌ای که تکالیف توی آن هست آن تکالیف هم برائت از آن پیدا کنم. خب، یا برائت از آن دارم. یعنی اصلاً به دوش من نیامده یا انجام دادم وظیفه‌ام را پس برائت الذمه پیدا کردم. این جوری گفتند ایشان. حالا این که این جا می‌گویند برائت، توفّر ذمه مالیه است. به تکلیف کار ندارد. یعنی شخص مقوم تحقق شخص اعتباری؛ این آقایان می‌گویند این است که فرض بشود برای این شخص اعتباری که هم‌چین ذمه اعتباری‌ای هم دارد که در این ذمه مال قرار می‌گیرد و مستقل هم هست. کاری به دیگران ندارد. خودش در قبال دیگران، جدای از دیگران ذمه‌اش مشغول می‌شود.

س: با همان اعتبار واحد است یا؟؟

ج: بله؟

س: با همان اعتبار واحد ...

ج: بله، حالا لازم نیست. بله، یعنی همان وقت که می‌بینند که اُنشأنا هذا البانک، می‌گویند اُنشأنا هذا البانکی که این خصوصیات را داشته باشد.

س: حاج آقا؛ منظور این ملکیت داشتن است یا نه؟؟ پاسخی در آینده اگر؟؟

ج: نه، نه، فعلیت باید یک ذمه‌ای برایش فرض بکند. که این مثل آدم‌ها؛ که این ذمه دارد. حالا الان ممکن است این ذمه الان چیزی در آن قرار نگیرد چون سببی از اسباب وقوع در ذمه واقع نشده باشد. اما این که این را داشته باشد. مثل انسان‌ها، ما می‌گوییم هر انسانی؛ انسان طبیعی این ذمه را دارد. حالا ممکن است سببی واقع نشده که چیزی در ذمه‌اش بیاید از مال. شخص اعتباری می‌گویند اگر (فایده‌اش کجا است)؟ می‌گویند اگر یک گروهی آمدند گفتند آقا ما این شخص اعتباری را اعتبار می‌کنیم ولی ذمه ندارد. می‌گوید اصلاً این شخص اعتباری درست نیست. پیدا نمی‌شود. تحقق پیدا نمی‌کند. این روش؟؟

س:؟؟ شخص؟؟ می‌شود اهلیت داشته باشد.

ج: نه، آن اهلیت باز چیز دیگری است غیر از این.

س:؟؟ شما گفتید باز و خواست دارد. این ذی‌نفع؟؟ می‌خواهم بگویم این به خاطر تحلیل، این از؟؟ تحلیلی تعریف است.

؟؟ شخص اعتباری، ما گفتیم بتواند واجبات را؟؟

ج: حقوق و واجبات، آن جا می‌گفتند از حقوق و واجبات بله. خب بله ...

س: ....

ج: بله، حالا این جا اگر ما بگوییم حقوق و واجباتی دارد ولی ذمه ندارد.

س: خب همین دیگه، می‌خواهم بگویم نتیجه؟؟

ج: نه، این نتیجه آن نیست. ببینید؛ آن چیز ...، آن این است که آن اهلیت اعتبار می‌شود خودش جدا، آن بحث، آن اهلیت

جدا می‌شود، اعتبار می‌شود خودش جدا یا نه، انتزاع می‌شود از این حقوق و اعتبارات؟

س:؟؟

ج: حالا این جا دارد چه می‌گوید؟ این جا دارد می‌گوید آقا، ذمه باید برا آن فرض کنیم. حالا اگر گفتیم ذمه مقوم آن است

آن انتزاع اهلیت در صورتی می‌شود که ذمه را فرض کرده باشیم برایش یا اعتبار کرده باشیم برایش. (متفرقه) ان شاء الله

شنبه. وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان



درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/07/19